



ولایت خمسه: نامگذاری و محدوده‌ی آن در گذر تاریخ

مهدی افضلی^۱

چکیده:

مشهورترین کاربرد اصطلاح خمسه (از منظر مدت زمان و گستردگی کاربرد) برای منطقه‌ای جغرافیایی در شمال غربی ایران است که برای مدت زمانی طولانی مورد استفاده قرار گرفته است. خمسه نامی است که از اواخر دوره‌ی زندیه به زنجان و نواحی پیرامونی آن اطلاق شده است. خمسه در منابع قاجار به صورت "ولایت خمسه"، "ولایات خمسه"، "بلوکات خمسه"، "محال یا محلات خمسه" و گاهی نیز به صورت ترکیبی "زنجان و خمسه" به کار رفته است.

در مورد وجه تسمیه این منطقه دو نظر بیشتر مطرح شده است. نظر نخستین ناظر بر استقرار طوایفی از ایلات پنجگانه افشار در این منطقه است. پس از مرگ نادر و فروپاشی اتحاد بزرگ بین طوایف مختلف افشاریه، ایل افشار خمسه پس از جنگ‌های طولانی که در کنار نادرشاه انجام داده بود در «محال خمسه» مستقر گشتند.

نظریه‌ی دیگر آن است که مناطق جغرافیایی حوزه‌های آبریز زنجانرود، ابهررود، سجاسرود، خراسود و ایجرود محدوده‌ی خمسه را تشکیل می‌داده است.

این مقاله با بررسی اسناد این نظریه را تقویت می‌کند که علت اولیه‌ی نامگذاری خمسه به

۱. عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد زنجان؛ عضو انجمن تاریخ و فرهنگ زنجان



استقرار پنج ایل در محدوده‌ی شهرستان خدابنده باز می‌گردد. در القاب داده شده به ولایات در دوره‌ی قاجار، ولایت خمسه نیز به عنوان و لقب "دارالسعاده" ملقب گردید، که در نوشته‌ها به صورت "دارالسعاده خمسه" آمده است.

واژگان کلیدی:

خمسه، دارالسعاده خمسه، زنجان، ایل افشار

مقدمه

در دوره‌های غزنوی و سلجوقی و ایلخانان مغول، تقسیمات کشوری، آن سان که باید، نظام یافته نبود و اصطلاحات مختلفی رواج داشت. در دوره‌ی صفوی، کشور به چهار ولایت و سیزده بیگلربیگی و سپس، ایالت تقسیم شد و در دوره‌ی افشاریه تغییر چندانی نکرد. در دوره‌ی زندیه، تقسیمات کشوری شامل ایالت و ولایت بود؛ اما در مواردی برخی مناطق را گاه ایالت و گاه ولایت می‌خواندند. این روند تا اواخر دوره‌ی قاجار، بدون نظم و انتظام جدید ادامه داشت.

در دوره‌ی زندیه (۱۱۶۳-۱۲۰۸) تقسیمات کشوری شامل ایالت و ولایت بود. فارس و اصفهان را گاه ایالت و زمانی ولایت خوانده‌اند (فسائی، ۱۳۶۷: ۵۸۹). در این تقسیم‌بندی که کم و بیش ادامه‌ی تقسیمات کشوری عصر صفوی و افشاری بود، والی بالاترین مقام را داشت. دیگر مقامات اداری به ترتیب سلسله مراتب عبارت بودند از: بیگلربیگی، حاکم، خان، سلطان (ورهرام، ۱۳۶۶: ۱۲۶-۱۲۷).

در تاریخ سیاسی اجتماعی ایران، به ویژه از دوره‌ی صفویه به بعد، چند بار اصطلاح خمسه برای ایلات و طوایف و یا بلاد و مناطق به کار رفته است. یکی از کاربردهای اصطلاح خمسه، برای اتحادیه‌ی ایلی متشکل از عرب، فارس و ترک زبان مستقر در ایالت فارس است که ظاهراً برای مدت کوتاهی از اوایل دوره‌ی قاجاریه در این منطقه شکل گرفته بود.

حاکمان در دوره‌ی صفویه بر یک شهر و حتی بر یک منطقه حکم می‌راندند که جزیی از کل ایالت تحت سیطره‌ی بیگلربیگی محسوب می‌شد. بنابراین حاکمان در سلسله مراتب حکومتی زیر نظر بیگلربیگی انجام وظیفه می‌کردند و نسبت به مقام بیگلربیگی از درجه‌ی اهمیت پایین‌تری در ایالات برخوردار بودند و حتی توسط مقام بیگلربیگی عزل و نصب می‌شدند (رهربرن، ۱۳۸۳: ۳۴).



در دوره‌ی صفویه خصوصیت یک حاکم این بود که فرمانروایی یک طایفه و یا عشیره را به عهده بگیرد (همان، ۲۸). براین اساس می‌توان تصور نمود که زمانی که ذوالفقارخان افشار خمسه‌ای به عنوان حاکم زنجان انتخاب گردید وی ریاست طایفه‌ی افشار ساکن در این منطقه را برعهده داشته است.

اما مشهورترین کاربرد اصطلاح خمسه (از منظر مدت زمان و گستردگی کاربرد) برای منطقه‌ای جغرافیایی در شمال غربی ایران است که برای مدت زمانی طولانی‌تر مورد استفاده قرار می‌گرفته است. خمسه نامی است که از اواخر دوره‌ی زندیه به زنجان و نواحی پیرامونی آن اطلاق شده است. مجمل‌التواریخ گلستانه در بیان حوادث عصر کریم خان زند از اصطلاح "محال خمسه" سخن به میان می‌آورد (گلستانه، ۱۳۴۴: ۴۵۵). در دوره‌ی زندیه معمولاً پس از فتح هر شهر حاکمی برای آن شهر انتخاب می‌شد (همان: ۳۶۸). زنجان نیز یکی از شهرهایی بود که برای آن حاکمی انتخاب و ذوالفقارخان افشار خمسه‌ای به حکومت آن منصوب شد (آصف، ۱۳۸۲: ۳۶۵).

بیگلربیگیان مناطق معمولاً از شخصیت‌های بومی و محلی انتخاب می‌شدند که البته دارای تمکن مالی کافی بودند؛ چرا که می‌بایست همواره و به شکل منظم به حکومت مرکزی، خدمات نظامی و مالی ارائه دهند و علاوه بر آن پیشکش‌هایی نیز به عنوان هدایا تقدیم کنند و همیشه باید منتظر فرامین دولت مرکزی می‌بودند. به عنوان نمونه هدایت‌الله خان که توسط کریم خان به سمت بیگلربیگی گیلان منصوب شد یکی از شخصیت‌های متنفذ بومی منطقه بود که توانست تا زمان مرگ کریم خان در سمت خود باقی بماند (ادریسی آریمی، یوسفی، ۱۳۹۶: ۱۲).

خمسه در عصر زندیه

پس از مرگ نادر و فروپاشی اتحاد بزرگ بین طوایف مختلف افشاریه، ایل افشار خمسه پس از جنگ‌های طولانی که در کنار نادرشاه انجام داده بود به منطقه "محال خمسه" بازگشتند. با وجود اینکه حکومت حاضر در دست زندیه بود، اما همواره از ایل افشار که بزرگترین ایل به شمار می‌آمدند، درهراس بود. از سوی دیگر به علت خوی نرم و صلح جوی کریم خان زند، ایل افشار امکان زیست در منطقه‌ی خویش یافت.

کریم خان زند در ابتدا سه محال از محال خمسه را به ایل افشار داد. در رستم‌التواریخ درباره ذوالفقارخان آمده است: "عالیجاه ذوالفقار افشار در شهر زنجان من بلاد عراق [عجم] و سرحد



آذربایجان حاکمی بود مستقل و صاحب اقتدار، سرور و سردار و سالار طایفه افشار" (آصف، ۱۳۸۲: ۴۳۱). کریم خان زمانی که از اردبیل و خلخال برای سرکوب زکی خان در کاشان خارج شد، وارد زنجان شد. "موکب اقبال و کوکبه اقبال مثال ... به طرف سلطانیه نهضت فرمودند. در آنجا نیز یک روز توقف و فردا هم از آنجا به ابهر توجه فرموده، حکومت سه محال از محال خمسه‌ی عراق را به ذوالفقارخان سلطان ایرلوی افشار مرحمت و او را به لقب خانی سربلند فرمود..." (غفاری، ۱۳۶۹: ۲۲۴).

پس پنج محال را به اسم محال خمسه از حکومت خود جدا می‌کند و به او می‌دهد که مسکن ایل افشار می‌شود. در تاریخ دارالعرفان نیز به این امر اشاره شده است (آصف، ۱۳۸۷: ۳۲). دیگر منبع دوره‌ی زندیه، تاریخ گیتی‌گشا هم نام خمسه عراق و "پنجگاه خمسه عراق" را هنگامی که در ۱۱۷۳ ه. ق. کریم خان عازم آنجا بود، استفاده کرده است (نامی اصفهانی، ۱۳۶۳: ۱۶۹). پس از این تاریخ اسم "خمسه" برای اولین بار در تاریخ ایران در این دوره پیدا می‌شود.

نادر خود از تیره‌ی افشار قرقلو (قرخلو) بود که پس از مرگ نادر و نوادگان نادر، رهبریت سیاسی ایل افشار از تیره‌ی قرخلو به تیره‌ی ایرلو و به سرکردگی ذوالفقارخان افشار ایرلو و سپس به علی خان افشار ایرلو منتقل می‌شود. اما پس از مدتی ذوالفقارخان سرکشی کرده و طی جنگ‌هایی در دوره‌های بعدی اسیر و کور می‌شود. در دوره‌های بعد حکومت خمسه به تیره‌ی افشار اوصانلو منتقل می‌شود. در دوره‌ی قاجار (۱۲۱۰-۱۳۴۴ ه. ق.)، نیز نظم جدیدی در تقسیمات کشوری به وجود نیامد و حتی در ساختار موجود تغییری داده نشد (فلور، ۱۳۶۵: ۲۰/۲).

ولایت خمسه به مرکزیت زنجان (خاستگاه اولیه) بنابر شرایط خاص جغرافیایی و واقع شدن در بین تهران و تبریز و راه عبور اروپاییان در طول تاریخ به نوعی تحت تاثیر حوادث اجتماعی و سیاسی قرار گرفته و شاید نسبت به برخی از شهرهای ایران، زودتر دچار بحران‌های تاریخ معاصر شده است.

خمسه در منابع عصر قاجار

به طور کلی، خمسه در منابع قاجار به صورت "ولایت خمسه"، "ولایات خمسه"، "بلوکات خمسه"، "محال یا محلات خمسه" و گاهی نیز به صورت ترکیبی "زنجان و خمسه" به کار رفته است. اگرچه



در خصوص نخستین زمان رواج این عنوان و حدود و ثغور آن، اطلاعات دقیقی در دست نیست، ولی براساس منابع آغازین و متأخرتر دوره‌ی قاجار و نیز براساس قرائن و شواهد محلی، می‌توان محدوده تقریبی آن را ترسیم کرد. اعتضادالسلطنه در اکسیرالتواریخ هنگامی که به شرح اقدامات آغامحمدخان قاجار در آستانه تشکیل حکومت قاجار می‌پردازد، عنوان "حاکم خمسه" را به کار می‌برد. او چنین ذکر می‌کند که در ۱۱۹۸ هجری علی خان افشار حاکم خمسه به حضور آقا محمد خان رسیده بود (اعتضادالسلطنه، ۱۳۷۰: ۳۳). میرزا ابوالحسن خان شیرازی معروف به ایلچی هم در سفرنامه خود در سال ۱۲۲۹ هجری از خمسه نامبرده است (ایلچی شیرازی، ۱۳۵۷: ۸).

در میان سیاحان و جهانگردان اروپایی اولین کسی که عنوان خمسه را برای منطقه‌ای که شهر زنجان در آن واقع شده به کار برده، فرستاده‌ی ناپلئون بناپارت به دربار فتحعلی شاه قاجار به نام آمده ژوبر است که در سال ۱۲۱۸ ق.ه / ۱۸۰۴ م. به زنجان آمد. بنا به گفته‌ی وی زنجان کرسی نشین ولایت خمسه بود (ژوبر، ۱۳۴۷: ۱۵۴).

عبدالصمد میرزا (عزالدوله) فرزند محمدشاه قاجار دوبار به حکومت زنجان آمده است. بار اول از سال ۱۲۹۴ تا ۱۲۹۵ هق. که با عفو عباس میرزا دومین پسر محمدشاه و مراجعت او از تبعید بغداد به ایران، وی به جای عبدالصمد میرزا در هفدهم صفر سال ۱۲۹۵ هق. حاکم خمسه شد و بار دوم در سال ۱۳۱۹ هق. که مجدداً حاکم خمسه گردید. وی در دوره‌ی حکمرانی خود بر خمسه تحقیقاتی که در باب ولایت خمسه بر روی اوراق پراکنده‌ای صورت گرفته بود را جمع‌آوری و اصلاحاتی بر آن انجام داده است.

احتمال دارد این اوراق به حکومت نخستین وی مربوط باشد که در سلطنت ناصرالدین شاه برای تدوین مرآت‌البلدان جمع‌آوری اطلاعات و اخبار نواحی مختلف مورد توجه قرار گرفته است. در این جغرافیای مختصر تاریخی، نویسندگان از شرح هیچ مطلبی کوتاهی نکرده‌اند. از وجه تسمیه این ولایت به خمسه شروع کرده و در باب دهات، ایلات ساکن این محدوده و بناهای تاریخی، آب و هوا، محصولات و صنایع دستی و معادن، رجال سابق و در قید حیات، اطلاعات و آگاهی جامع و کافی در دسترس خواننده گذاشته‌اند.

محدوده خمسه

رستم الحکما، شهر زنجان را از بلاد عراق عجم و سرحد آذربایجان نام می‌برد (رستم الحکما،



۱۳۴۸: ۴۳۱). مجمل التواریخ گلستانه در چند جای کتاب نیز "خمسه عراق" را به کار می‌برد که البته منظورش عراق عجم نه عراق عرب است (گلستانه، ۲۵۳۶: ۳۸۷). در متون تاریخی و کتب جغرافیایی، همواره زنجان در محدوده‌ی عراق عجم قرار می‌گرفته است (نامی اصفهانی، ۱۳۶۳: ۹۵؛ لسترنج، ۱۳۷۷: ۲۳۹-۲۰۰). نامی اصفهانی "قصبه زنجان" را یکی از "اعمال خمس" و خمس را انجام عراق و آغاز آذربایجان می‌شمرد (نامی اصفهانی، ۱۳۶۳: ۲۳۳-۲۵۵).

اعتضادالسلطنه در بیان حوادث دوره‌ی فتحعلی‌شاه و انتصاب عبدالله میرزا، فرزند یازدهم شاه قاجار به حکومت "ولایات خمس"، نواحی این ولایات را شامل سجاسرود، شهرود، ابهر، سلطانیه و زنجان عنوان می‌کند (اعتضادالسلطنه، ۱۳۷۰: ۲۰۰).

طبق یک سند آرشیوی مربوط به رمضان ۱۲۴۳ هجری فتحعلی‌شاه طی فرمانی فرزند خود عبدالله میرزا را به صاحب اختیاری "سربلوکات ولایت خمس" و به عنوان "صاحب اختیار خمس" منصوب کرده و در پایان نامه نیز اسامی شهرها و روستاها و نواحی این ولایت را با ذکر حکام آنها آورده است (اصیلی، ۱۳۸۱: ۱۰۴-۱۰۷). براساس این سند، بلوکات خمس چنین ذکر شده است: "ابهر رود / خدا بنده‌لو / دودانگه / اوریاد / انگوران / قلابرود / سهرورد / بزینه‌رود / سلطانیه / استجلو / رشوند / قزلگچلو / غنی بیگلو / خررود / قراء دیزج / قراء حومه / قراچورلو / پشتکوه / ارمغانی / ایجرود / سجاسرود / خوئین / زنجان رود / سهرین / قرابوطه و مشمیا / مجینه / چورزق ده (قاسمی، خطیبی، ۲۹: ۳۲)

در کتاب ولایت خمس چنین آمده است: "خمس ولایتی از عراق عجم است و آخرین خاک این قسمت که منتهی می‌شود به آذربایجان و در سلطه اسلامیّه، قطعه‌ای از بلاد جبال محسوب می‌شد. در شرق میانج و خلخال و جنوب گیلان و مغرب قزوین و شمال همدان واقع است و این قطعه مشتمل است بر چمنهای باصفا و کوهستانهای پرآب و علف و گیاه‌های رنگارنگ و دهات مرغوبه و اراضی خصبه و آبهای فراوان و چشمه‌های عذبه و جبال متینه و حاوی است بر یکصد و چهل هزار نفوس تخمیناً. زیرا که هشتصد پارچه ده و چند قصبه و دو بیست قشلاق و یک مرکز را دارا است و ما به طور تخمین قریب به تحقیق این طور ملاحظه کرده‌ایم: قراء هشتاد هزار، شهر زنجان سی و پنج هزار، دو طایفه شاهسون سی هزار، جمعاً یکصد و چهل و پنج هزار و مجموع این ولایت منقسم میشود بر هیجده بلوک: زنجانرود، ابهررود، خررود، سجاسرود، بزینرود،

۱. شکلاً قریب مربع مستطیل است زیرا که از گردنه توزلو که اول خاک خمس از جنوب تا به گردنه شفت در شمال سی فرسنگ و از گردنه کنشکین در شرق که آخر خاک قزوین تا جمال آباد در غرب بیست و شش فرسنگ است



قلابرود، ایجرود، قزاقلو، غنیبگو، سهرورد، دیزج، ارمغانی، انگوران، اوریاد، طارم، گرماب، تات قشلاقی،^۱ (سالور، ۱۳۹۷: ۱۵-۱۶).

در هر صورت، عنوان خمسه از نیمه‌ی دوم سده‌ی دوازدهم قمری و با تبدیل شدن زنجان به عنوان مرکز یک ایالت یا ولایت مستقل به منطقه‌ی خمسه نام‌گذاری شده است. مناطق جغرافیایی حوزه‌های آبریز زنجانرود، ابهررود، سجاسرود، خرارود و ایجرود محدوده‌ی خمسه را تشکیل می‌داده است. برخی معتقدند که این حوزه‌ها منطبق بر پنج ناحیه‌ی جداگانه شامل ماهنشان، ایجرود، قره‌پشتلو، طارم و ابهر است (سلطانی، ۱۳۸۹: ۱۱۳).

وجه تسمیه خمسه

در مورد وجه تسمیه این منطقه دو نظر می‌تواند مطرح باشد. نظر نخستین ناظر بر استقرار طوایفی از ایلات پنجگانه در این منطقه است؛ و محتملا وجود منطقه‌ای به نام (خمسه) در استان فارس که بر مبنای استقرار پنج ایل نامگذاری شده به سود این نظریه است. در فرهنگ آندراج ذیل کلمه زنگان چنین آمده "چون پنج بلوک بود آن را خمسه گویند" لغت نامه دهخدا با تکرار مورد مزبور می‌نویسد "این شهرستان 'زنجان' از پنج بلوک بنام بخش حومه، بخش ابهررود، بخش قیدار، بخش ماه نشان، بخش سردان.."

دائره‌ی المعارف مصاحب بر این اساس ذیل کلمه (خمسه) می‌نویسد: «خمسه مخفف ولایات خمسه در جنوب آذربایجان و غرب قزوین، کرسی آن زنجان و از شهرهای معروفش سلطانیه. پنج بلوک عمده‌ای که این ناحیه به مناسبت آنها خمسه خوانده شده است عبارت بودند از ابهررود، زنجانرود، ایجرود، سجاس رود که حالیه همگی جزو شهرستان زنجانند».

در کتاب ولایت خمسه چنین آمده است: «آیا چه وقت به خمسه نامیده شده و چرا نامیده‌اند؟ بعضی احتمال داده‌اند که چون دارای پنج شهر سلطانیه و زنجان و ابهر و سجاس و سهرورد بوده‌اند، نامیده شده. لیکن اصلی ندارد. زیرا که بلاد این قطعه بیش از این است» (سالور، ۱۳۹۷: ۱۶-۱۷)

ژوبر که در سال ۱۲۱۸ ه. ق. به زنجان آمده است، کاربرد ایالت خمسه بر پنج ناحیه و ولایت ابهر، طارم، قیدار، ارمغانخانه و زرین‌آباد را دلیل اطلاق خمسه بر این ولایت می‌داند. ژوبر در ادامه چنین

۱. اگر طارم را به دو قسمت علیا و سفلی به حساب بیاوریم، تعداد بلوک‌ها به هجده خواهد رسید.



می‌افزاید که حاکمیت و قدرت اصلی زنجان در دست قبیله و تیره چادرنشین افشار بود. افراد قبایل افشار در بازار زنجان قالی‌نمد و بافته‌های ابریشمی عرضه می‌کردند و در مقابل، اسلحه، ساچمه، باروت و ماهوت می‌خریدند (ژوبر، ۱۳۴۷: ۱۵۴).

اما خمسه می‌تواند معنی فراتری از این معانی داشته باشد. در اسلام نیز عدد پنج بسیار مقدس است و اشاره به پنج نور آفریده شده پیش از نخستین آدم دارد. در فرهنگ نمادها، ستاره‌ی پنج پر، پنج نماز، خمس اموال، پنج تکبیر، پنج کلید قرآن مجید در راز عرفان و پنج انگشت دست حضرت فاطمه را نشان از تقدس این عدد در اسلام می‌دانند. عدد پنج در بین برخی از فلاسفه نیز از اهمیت بالایی برخوردار است، به طوری که معتقد به "قدمای خمسه" هستند و پنج اصل خدا، نفس، هیولی و زمان و مکان را قدیم می‌دانند. اسماعیلیان به تقدس عدد پنج معتقدند.

نماد خمسه، امروزه نزد شیعیان کاربردهای گوناگونی دارد. از جمله: خمسه طیبه، خمسه آل‌عبا، پنج تن و استفاده از سمبل‌های پنج گانه در بالای توغ‌ها و علم‌ها در مراسم عزاداری محرم، نذرها و برخی اماکن مذهبی موجب شده است که این واژه، ابداع شیعیان پنداشته شود. هر چند نمادهای متنوع خمسه در جهان اسلام رواج بسیار داشته، همچون احکام خمسه در اصطلاح فقه اسلامی که عبارتند از: ۱. وجوب، ۲. حرمت، ۳. استحباب (ندب)، ۴. کراهت، ۵. اباحه؛ که از آن‌ها به احکام تکلیفی تعبیر می‌شود و یا اصول پنجگانه دین.

برخلاف تصور عام، تقدس عدد پنج به هیچ وجه ابداع اسلام و مسلمانان نبوده است و سابقه‌ی آن به زمان‌های بسیار دور بازمی‌گردد. باتوجه به شواهد باستان‌شناختی، نمادهای خمسه بسیار پیش از دوره‌ی اسلامی، در میان اقوام مدیترانه، بین‌النهرین، مصر و شمال آفریقا و همچنین نزد یهودیان معمول بوده و در سنت اسلامی مفاهیم جدیدی به آن نسبت داده شده است.

زیرا خمسه، از کهن‌ترین و رایج‌ترین نمادهای حمایتی و تعویذی است که سابقه‌ی آن به پیش از اسلام برمی‌گردد. به گونه‌ای که یهودیان هنوز از آن استفاده می‌کنند. در افسانه‌های ایرانی پنج، شماره انگشتان دست و پای آدمی است، که تعداد حواس انسان را بیان می‌کند. علامت وصلت است و فیثاغورثیان آن را عدد نکاح خوانده است. در ضمن پنج، عدد مرکز، هماهنگی و توازن است. عدد پنج، در بین بسیاری از ممالک اهمیت فوق‌العاده دارد. کشورهای چین، ژاپن، ایرلند، آمریکای لاتین، مراکش و هند از این جمله‌اند. چینی‌ها کلیه‌ی قوانین بشری را پنجگانه در می‌یابند که پنج رنگ و طعم و لحن و سیاره نمونه‌ای از آن هستند. در هند پنج عدد خدای شیوا است و اصل زندگی را نشان می‌دهد.



در ایران زمین از دیرباز روز به پنج بخش اصلی تقسیم می‌شده که هنوز هم در زبان فارسی با نامی خاص (سپیده‌دم / سحرگاه، صبح / بامداد، ظهر / نیمروز، عصر / پسین، شب) شناخته می‌شوند و در دوران زرتشتی و اسلامی زیربنای تنظیم کارکردهای روزانه و نمازهای واجب بوده‌اند. هریک از این پنج‌گاه روز، به یکی از سطوح نظم اجتماعی پیوند خورده‌اند، که از خرد به کلان عبارتند از: خانمان، روستا، قبیله (شهر)، کشور و ریاست دینی مغان که گویی سطحی از سازماندهی فراتر از کشور را بازنمایی می‌کرده است. هریک از این پنج سطح از سلسله مراتب اجتماعی، ایزد نگهبان خود را دارد که آشکارا در آیین زرتشتی ابداع شده و در ایزدکده‌ی کهن ایرانیان ردپایی از ایشان وجود ندارد.

عدد پنج در اساطیر ایرانی به چند دلیل اهمیت دارد. نخست آن که کاربرد آن به طور خاص به نوعی علم طبیعی اولیه محدود بوده است و به‌ویژه در دانش زیست‌شناسی و پزشکی کهن ریشه داشته است. خاستگاه کالبدشناختی آن هم احتمالاً این نکته بوده که بر هر دست و هر پا پنج انگشت روییده است. در برابر اخترشناسی تکامل یافته در ایران غربی که مبنای خود را بر محاسبه‌ی حرکت هفت جرم آسمانی استوار کرده بود و از این رو هفت را عدد مقدس می‌شمرد، جهان بینی مغانه‌ی ایران شرقی با محتوای پزشکی‌اش پنج عنصر مادی (آب، خاک، باد، آتش و اثر یا آتش آسمانی) را مهم می‌دانست و بر این مبنا هستی را پیکربندی می‌کرد. عدد پنج به همین دلیل معمولاً برای تحلیل نیروهای روانی حاضر در انسان و قوای نفسانی و ارکان برسازنده‌ی وجود آدمی به کار گرفته می‌شد.

در منابع ایرانی تا دوران‌هایی بسیار جدید بارها و بارها به تقدس عدد پنج برمی‌خوریم که خلاقانه‌ترین نمونه‌اش به دیوشناسی و فرشته‌شناسی مانوی تعلق دارد. کهن‌ترین سند قطعی و رسمی در این مورد همین متن یسنه است که موضوع بررسی ماست. با این وجود ردپاهایی از اهمیت این عدد در منابع کهن‌تر هم دیده می‌شود. بنابراین این حدس معقول می‌نماید که در ابتدای کار، رده‌بندی پنج‌گانه‌ای از نیروهای قدسی وجود داشته که با نظم اجتماعی کشاورزانه و تقسیم‌بندی‌های زمانی پیوند داشته است و این دو عنصر بخش مهمی از ارکان جهان‌بینی زرتشتی را تشکیل می‌دهند.

دارالسعاده

در دوره قاجاریه علاوه بر القاب اختصاصی که به افراد مهم و شاخص اعطا می‌شد، شاهزادگان،



درباریان، رجال سیاسی و کارگزاران عالی‌رتبه دولت ملقب به القابی با پسوند "السلطان"، "السلطنه"، "الدوله"، "الملک"، "الممالک" و ... بودند. این پسوندها از نظر اهمیت و ارزش در مراتب مختلفی قرار داشتند.

علاقه ایل قاجار به القاب باعث گردید که شهرها و ولایات مختلف نیز القاب و عناوینی را دریافت نمودند. محمدهاشم آصف ملقب به رستم الحکما در کتاب خویش با عنوان "رستم التواریخ" به تعدادی از این عناوین در ابتدای دوره قاجار اشاره نموده که بعدها در اسناد و نوشته های عصر قاجار تکرار شده است. از جمله: "دارالعلم شیراز"، "دارالسلطنه اصفهان"، "دارالخلافة تهران"، "دارالعباد یزد"، "دارالامان کرمان"، "دارالمومنین کاشان"، "دارالبرکت مازندران"؛ "دارالشجاعه کردستان"، "دارالشوکت کرمانشاه"، "دارالملک همدان"، "دارالغرور لرستان" و ...

واژه "دار" مترادف با بیت، خانه، سرا، مقر، مکان، منزل آمده است که در القاب داده شده به ولایات، ولایت خمه نیز به عنوان و لقب "دارالسعادة" ملقب گردید، که در نوشته های دوره قاجار به صورت "دارالسعادة خمه" آمده است.

نتیجه‌گیری

به عقیده‌ی گروهی علت نامگذاری این منطقه به خمه را می‌توان وجود پنج رودخانه (ابه‌رود، زنجانرود، ایجرود، سجاسرود و خررود) دانست که البته با وجود عدم اعتنا به بزینه رود و منطقه طارم و رود بزرگی با نام قزل اوزن در این نامگذاری، پس آن را نمی‌توان دلیل مستندی دانست.

گروه دیگر، علت نامگذاری را استقرار پنج ایل (افشار، اصانلو، مقدم، بیات و خدابنده لو) می‌دانند که نمی‌تواند منطبق بر واقعیت‌های تاریخی باشد. زیرا در بین نام‌های ایلات اشاره شده، نامی از ایل بزرگ بیگدلی و سایر ایلات و طوایف ساکن در منطقه لحاظ نشده است.

دیدگاه سوم؛ نامگذاری این ولایت به نام خمه تقسیم‌بندی آن به پنج بلوک یا بخش دانسته‌اند.

لغت نامه دهخدا با تکرار مورد مزبور می‌نویسد: « این شهرستان «زنجان» از پنج بلوک بنام بخش حومه، بخش ابه‌رود، بخش قیدار، بخش ماه‌نشان، بخش سیردان تشکیل شده» که با توجه به منابع بررسی شده به نظر می‌رسد نامگذاری بنابر پنج محال قطعی بنظر می‌رسد.



درباره‌ی محدوده‌ی خمسه هم دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد:

دیدگاه اول؛ خمسه را در وسعتی فراتر از گستره‌ی استان زنجان فعلی دانسته اند. آنها معتقدند محال خمسه علاوه بر استان زنجان کنونی، قسمت‌هایی از قزوین، همدان، کردستان، آذربایجان غربی و اردبیل را شامل می‌شد که این دیدگاه از اعتبار کمتری برخوردار است.

دیدگاه دوم؛ خمسه را معادل یکی از شهرستان‌های استان می‌دانند که این اطلاق در مورد شهرستان‌های خدابنده و ماهنشان و حتی در بعضی موارد توسط افراد و بزرگان محلی برای ایجرود به کار می‌رود که این دیدگاه منطبق بر مستندات تاریخی نمی‌باشد.

دیدگاه سوم؛ خمسه را تقریباً معادل استان زنجان کنونی بر شمرده اند. این دیدگاه منطبق بر اسناد رسمی بی‌شماری است. و قابل تأمل. اما با بررسی نقشه‌ها و اسناد تاریخی موجود از عصر قاجار مشخص می‌شود که محدوده این ولایت در بعضی از مناطق، به خصوص در مناطق هم‌مرز با سایر استان‌های هم‌جوار تغییر یافته است و انطباق کامل با استان فعلی زنجان ندارد.

کوتاه سخن اینکه اسناد رسمی خمسه را معادل استان زنجان معرفی می‌کند. مردمان پیرامون شهرستان خدابنده، محدوده‌ی فعلی این شهرستان را خمسه می‌دانند. و گروه دیگری از مردم شهرستان خدابنده و اطراف همدان، خمسه را معادل بخش بزینه رود می‌شناسند.

بنابراین شواهد نشان می‌دهد پایه‌ی نامگذاری خمسه، پدیده‌ای انسانی (استقرار پنج ایل) است و هسته‌ی اولیه‌ی این نام و اطلاق آن تقریباً محدوده‌ی فعلی بخش بزینه رود شهرستان خدابنده می‌باشد. با توجه به افزایش جمعیت و تحرک و جابجایی ایلات (بویژه ایلات قزلباش) و نقش آفرینی آنها در تحولات سیاسی و اجتماعی سده‌های اخیر، دامنه و گستره جغرافیایی اصطلاح خمسه به تدریج مناطق پیرامونی را شامل گردیده است. تا جایی که رفته رفته در نامگذاری ناحیه یا واحد سیاسی و اداری (ولایت خمسه) خود را نشان می‌دهد. چنانکه اصطلاح خاورمیانه نیز وضعیت مشابهی داشته است. اصطلاح خاورمیانه را نخستین بار مورخ دریایی آمریکا، «آلفرد ماهان» در سال ۱۹۰۲ میلادی به کار برد و منظور وی تشریح منطقه اطراف خلیج فارس بود که چون از قاره اروپا به آن نگریسته می‌شد، نه خاور نزدیک به حساب می‌آمد و نه خاور دور. گرچه امروز به طور معمول منظور از خاورمیانه منطقه‌ای می‌باشد که از نظر وسعت به مراتب وسیع‌تر است از آنچه ماهان در نظر داشت (فیروزی، ۱۳۹۵، ص ۱۴۶).

نتیجه اینکه شاید بتوان این فرایند را در قالب جغرافیای ناحیه‌ای و فرهنگی و همینطور



پدیده‌ی پخش و انتشار مورد کنکاش قرار دارد و جوانب آن را بهتر ترسیم نمود. با این همه چنانکه گذشت، علت اولیه‌ی نامگذاری خمسه به استقرار پنج ایل در محدوده‌ی شهرستان خدابنده باز می‌گردد. به احتمال زیاد استقرار ایلاتی چون؛ خدابنده‌لو، بیگدلی، افشار، شاهسون، ذوالقدر و اکراد(کردها) و نیز ایلات و تیره‌هایی از آنها چون؛ حاجیلو، اصانلو، قراگوزلو، زنگنه و قشقایی^۱ که نام خانوادگی بسیاری از ساکنان منطقه را تشکیل می‌دهند، در نامگذاری منطقه به خمسه نقش اساسی داشته باشند.

نکته قابل توجه و تامل آن که اظهار نظر درباره ایلات اسکان یافته در منطقه بسیار دشوار است. این اظهار نظر به‌ویژه درباره‌ی ایلات افشار و شاهسون بیشتر نمود دارد. چنانکه دکتر باستانی یاریزی استاد تاریخ در این باره می‌گوید: دو باتلاق در تاریخ ایران هست که خدا نکند اهل تاریخ بخواهند از آن عبور کنند؛ یکی تیره‌های ایلات و عشایر کرد و لر و ترک و بلوچ در همه جای ایران، و دیگر القاب زمان قاجار که اگر یک مورخ بخواهد سواره هم از آن عبور کند، گاهی اوقات چنان در باتلاق فرو خواهد رفت، که تنها دو گوش اسب از آن بیرون خواهد ماند(شاهنامه آخرش خوش است، ۱۳۹۰، ص ۴۸۲).

درباره اختلاف نظر در محدوده و گستره جغرافیایی خمسه می‌توان گفت زندگی متحرک ایلات (کوچ نشینی) و سیاست نقل و انتقال ایلات توسط حکومتها، دلیلی برآن باشد. با این همه به نظر می‌رسد در مسائل مختلف بویژه موضوعات جغرافیایی تاریخی؛ چون نام سکونتگاهها و مناطق، به دلیل ضعف فرهنگ نوشتن و ثبت و ضبط دقیق وقایع در نزد ایرانیان، یا از بین رفتن منابع، محققان و پژوهشگران این عرصه را دچار مشکل و حتی سرگردانی می‌نماید، که مصداق این حدیث از علی(ع) می‌شود که فرمودند: هرگاه پاسخ‌ها شبیه به هم و زیاد شود، پاسخ درست پنهان می‌شود.

۱. بنا به دلایل و شواهد متعدد به نظر می‌رسد ایل قشقایی از منطقه خدابنده به استان فارس کوچانده شده اند.



منابع

۱. - غفاری کاشانی، ابوالحسن (۱۳۶۹). گلشن مراد (تاریخ زندیه). به اهتمام غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: زرین
۲. - آصف، محمد هاشم (رستم الحکما) (۱۳۸۷). دارالعرفان خمسه. به تصحیح حسن حسینعلی، زنجان: پینار
۳. - آصف، محمد هاشم (رستم الحکما) (۱۳۸۲). رستم التواریخ. به تصحیح میترا مهرآبادی، تهران: دنیای کتاب
۴. - اعتضادالسلطنه، علیقلی میرزا (۱۳۷۰). اکسیرالتواریخ. به اهتمام جمشید کیانفر، تهران: ویسمن
۵. - ایلچی شیرازی، میرزا ابوالحسن خان (۱۳۵۷). سفرنامه. به قلم میرزا محمد هادی علوی شیرازی، به کوشش محمدگلبن، تهران: مرکز اسناد فرهنگی آسیا
۶. - برن، رهبر (۱۳۸۳). نظام ایالات در دوره صفویه. مترجم: کیکاووس جهاننداری، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی
۷. - فسائی، حسن بن حسن (۱۳۶۷). فارسنامه ناصری. چاپ منصور رستگار فسائی، تهران
۸. - ژوبر، امیلی پروپ آمده (۱۳۴۷). مسافرت در ایران و ارمنستان. ترجمه علیقلی اعتماد مقدم، تهران: بنیاد نشر فرهنگ ایران
۹. - سلطانی، رامین (۱۳۸۹). جستارهایی در تاریخ زنجان. زنجان: نیکان کتاب
۱۰. - ورهرام، غلامرضا (۱۳۶۶). تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران در عصر زندیه. تهران
۱۱. - گلستانه، ابوالحسن بن محمد امین (۱۳۴۴). مجمل التواریخ پس از نادر. به اهتمام مدرس رضوی، تهران: ابن سینا
۱۲. - لسترنج، گی (۱۳۷۷). جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی. ترجمه محمود عرفان، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی
۱۳. - نامی اصفهانی (۱۳۶۳). تاریخ گیتی گشا در تاریخ زندیه. به تصحیح سعید نفیسی، تهران: اقبال
۱۴. - فلور، ویلم (۱۳۶۵). جستارهایی از تاریخ اجتماعی ایران در عصر قاجار. ترجمه ابوالقاسم سری، تهران



۱۵. - ادريسي آريمي، مهري؛ يوسفی، فاطمه (۱۳۹۶). «بررسی نظام اداری ولایات در حکومت زندیه (۱۱۶۳- ۱۲۰۹ ه. ق)». تاریخنامه خوارزمی، سال پنجم تابستان ۱۳۹۶، شماره ۱۶، صص ۱۰-۱۴.
۱۶. - اصیلی، سوسن (۱۳۸۱). "ده فرمان از عصر فتحعلیشاه"، نشریه تخصصی گروه تاریخ دانشگاه تهران، دوره ۳، ش ۱، صص ۹۱-۱۱۰.